

پژوهشی نو درباره معناسناسی واژه ملائکه در قرآن

سید محمدرضا حسینی نیا^۱

مهدی اکبرنژاد^۲

سارا ساکی^۳

چکیده

معناسناسی یکی از بهترین روش‌های برای بررسی متون می‌باشد. مقاله حاضر درصدد تبیین سیمای کلی فرشتگان با رویکردی معناسناسانه است. در این جستار که با استفاده از روش معناسناسی واژه‌های قرآنی صورت‌گرفته، پس از تبیین مفهوم و ماهیت واژه ملائکه در لغت و نظر مفسران، کاربرد قرآنی این واژه و هم‌چنین واژه‌های هم‌نشین و جانشین آن بررسی شده است. سپس با استفاده از قاعده سیاق و دقت در مقتضای آیات، چگونگی کاربرد آن در سرتاسر قرآن کریم تبیین گردیده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که این واژه در کاربرد و حیانی بر محور جانشینی با واژه‌هایی رسل، مُدَبِّرَاتِ أُمْرًا و ... و بر محور هم‌نشینی با واژگان روح، رسول و ... در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند. یکی از نتایج مهم این بررسی، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق این واژه با سایر واژه‌های هم‌حوزه در قرآن است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، ملائکه، معناسناسی، جانشینی واژه‌ها، هم‌نشینی واژه‌ها.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه علوم قرآن و حدیث، ایلام، ایران.
Email:mohhos313@yahoo.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه علوم قرآن و حدیث، ایلام، ایران.
Email:m_akbarezhaad@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران.
دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر بهره‌گیری از مطالعات میان رشته‌ای در حوزه قرآن کریم بیش از گذشته مورد توجه است، این مطالعات حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد و از جمله شاخه‌هایی که در این‌گونه تحقیقات بیش‌تر مورد توجه بوده است، نظریه حوزه‌های معنایی است.

این نظریه در مطالعه ساختار معنایی واژگان یک زبان بسیار اثرگذار است، چرا که هر واژه‌ای تا حدودی معنای خود را از سایر واژگان هم حوزه خود دریافت می‌کند و ارتباط هر واژه و معنای آن در مجموع نظام واژگانی قرآنی را مشخص می‌کند.

در این پژوهش با بهره‌گیری از متد حوزه‌های معنایی در مطالعات قرآنی در صدد تبیین حوزه‌های معنایی واژه ملائکه در قرآن کریم هستیم. مسئله حوزه‌های معنایی یکی از موضوعاتی است که در مطالعه دلالت درون زبانی از اهمیت خاصی برخوردار است. و این نظریه از سوی گروهی از دانش‌مندان آلمانی و سویسی قرن بیستم مطرح شد و با آرای وایزبرگر با همین نام شکل گرفت (صفوی، ۱۳۷۹ش: ص ۱۸۹). حوزه‌های معنایی، مجموعه‌ای از واحدهای معنایی است که در یک وجه مشترک گرد آمده‌اند. (ایزوتسو، ۱۳۷۸ش: صص ۴۹۸ و ۵۱۳) طبق این نظریه واژگان یک زبان در حوزه‌های لغوی و مفهومی سازمان می‌یابند و واژگان دخیل در هر حوزه نسبت به یک دیگر از ساختار لغوی منسجمی برخوردار می‌باشند (لطفی‌پور، ۱۳۷۱ش: ص ۳۵).

بر کسی پوشیده نیست که در مورد واژه ملائکه و وجوه مختلف آن پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ از جمله مقاله «فرشته و نقش آن در امداد الهی از منظر مفسران» است. در این پژوهش مسئله امداد مؤمنان در نبردها و نصرت الهی به وسیله فرشتگان و چگونگی امداد فرشتگان و کیفیت آن و اختلاف دیدگاه‌های مطرح در این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است. و نیز در پژوهشی دیگر، با عنوان «بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الهی» که این نوشتار به بررسی نگرش اسلام و دیگر ادیان درباره ماهیت فرشتگان و نیز بیان اشتراکات و تمایزات ادیان الهی درباره جایگاه فرشتگان و توصیف آن‌ها پرداخته است. اما با بررسی‌های صورت‌گرفته، هیچ‌یک از آثار موجود، به بررسی این واژه و حوزه‌های معنایی آن از نگاه علم معناشناسی نپرداخته‌اند و نوشته‌ای مستقل با این عنوان که به بررسی و تحلیل معناشناسی حوزه‌های معنایی واژه ملائکه در قرآن کریم بپردازد؛ وجود ندارد.

لذا این پژوهش در صدد است با تکیه بر آیات قرآن کریم و بر مبنای روش معناشناسی به بررسی این واژه و شناخت حوزه‌های معنایی آن در قرآن بپردازد.

بررسی واژه ملائکه در نص قرآن کریم نشان می‌دهد که این موجودات در نزد خداوند متعال

از مقام و منزلتی خاص برخوردارند. زیرا که خداوند متعال در قرآن کریم از آنان به عباد الرَّحْمَنِ^۱، عباد مکرمون^۲، مدِّبرات امر^۳ و ... یاد فرموده، به آنان سوگند خورده و نام آنان را در کنار نام خود ذکر فرموده، مورد خطاب شان قرار داده و بالاخره ایمان به وجود این موجودات غیبی را در ردیف ایمان به خود و رسول واجب شمرده است: «الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ؛ مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: میان هیچ يك از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم]» (بقره/ ۲۸۵).

بدین ترتیب با توجه به آن‌که این موجودات تا به این اندازه مورد توجه قرآن کریم بوده‌اند؛ ضرورت دارد که با کمک این متد نوین، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد.

حال می‌توان گفت سؤال اصلی این پژوهش این است که حوزه معنایی واژه ملائکه در قرآن کریم شامل چه واژگانی است؟ آیا برای این واژه، در قرآن کریم واژگان هم‌نشین و جانشین نیز مطرح شده است؟

۲. یافته‌ها و بحث

۲-۱. مفهوم‌شناسی واژه ملائکه در کتب لغت

واژه مَلَك (بفتح میم و لام) به معنای فرشته و جمع آن ملائکه است. برخی از لغویون معتقدند اصل واژه ملائکه از «مَلَك» است آن‌گاه لام را مقدم و همزه را مؤخر نمودند و واژه مَلَاك شکل گرفت که از «الوکة» به معنی رسالت است، سپس همزه به دلیل کثرت استعمال حذف و به واژه «ملك» تبدیل گشت می‌دانند (جوهری، ۱۳۷۶ش: ج ۴، ص ۱۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ص ۲۵۶). فراهیدی نیز واژه الملائکه را تخفیف المَلَاك می‌داند و اصل این واژه را از مَلَاك می‌داند که در آن لام مقدم و همزه موخر شده؛ لذا واژه مَلَاك، از الألوک به معنای رسالت می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۳۸۰). البته راغب نظر دیگری را نیز نقل کرده است که برخی از نحوین معتقدند که واژه المَلَاك از لفظ ملائکه است و میم در آن زایده می‌باشد. برخی دیگر این واژه را مشتق از المَلَك یعنی قدرت‌مند، می‌دانند (راغب اصفهانی، همان، ص ۷۷۶).

برخی دیگر از لغویون این دو معنایی که اکثر لغویون مطرح کرده‌اند را رد کرده و معنای دیگری را بیان کرده‌اند. از جمله مصطفوی در کتاب التحقیق می‌نویسد: ملائکه از ریشه ماده ملک که در آن نوعی صفا، روحانیت و خلوص و تجرد است که باعث شدت و قدرت در ذات ملائکه می‌شود و

۱. زخرف/ ۱۹

۲. انبیاء/ ۲۶

۳. نازعات/ ۵

محدودیت‌های مادی را از وجود آن‌ها دور می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۰ش: ج ۱۱، ص ۱۶۵). وی در ذیل این واژه، نظر سایر لغویون در این زمینه را مخدوش ساخته و می‌نویسد: ملک و ملائکه ماخوذ از ماده ملک در زبان عربی، سریانی، آرامی و عبری است و سخن از اشتقاق آن از الک آن‌گونه که در سایر کتب لغت آمده است و نیز تفسیر آن به مفهوم رسالت در نهایت سستی است. تحقیقا ملائکه در مفهومش ماخوذ از رسالت نمی‌باشد. مانند مفاهیم عبادت و خضوع و معرفت و اطاعت و ماموریت در بعضی اعمال و غیر آن‌ها از خصائص مراتب آن‌هاست و به اقتضای این خصوصیات ممتاز در خلقت‌شان اموری چون صفا و پاکی، طهارت و خشوع و... به آن‌ها منسوب می‌شود (همان، ص ۱۶۴). خلاصه آن‌که بنابر نص صریح قرآن کریم، ملائکه جمع ملک است^۱ و با توجه به این‌که ملائکه موجودات مجرد و فوق مادی هستند نظر مصطفوی نظرات گذشته را تصحیح کرده است.

آرتور جفری نیز در کتاب *واژه‌های دخیل ذیر واژه* ملک به این اختلاف اشاره می‌نماید و در مجموع اصل واژه را حبشی دانسته و در پایان جمعی بین نظرات لغویون مسلمان ایجاد می‌کند و می‌نویسد: دانش‌مندان مسلمان در عربی دانستن این واژه متفق القول اند، اما در باب این‌که از ملک یا الک مشتق شده است در میان خود مشاجره دارند؛ اما کم‌ترین شکی نیست که اصل واژه، حبشی است، با جمع ویژه آن که یک کلمه متداول حبشی برای هم به مفهوم فرشته (Angelus) و هم به مفهوم فرستاده و پیام‌آور (Nuntius) است، به این ترتیب دقیقا کلمه با واژه عبری، واژه فنیقی و سریانی تطبیق می‌کند. البته احتمال بسیار دارد که واژه تحت تأثیرات یهودی نیز قرار گرفته باشد، زیرا هیرشفلد (Beitrag) مطابقت نزدیک میان عباراتی مانند ملک الموت با ملک الملک را نشان داده است. به نظر می‌آید که واژه مدت‌ها پیش از ظهور حضرت محمد ﷺ وارد زبان عربی شده باشد، زیرا از قرآن چنین مستفاد می‌شود که مخاطبان عرب آن به خوبی با فرشتگان و قدرت‌های آنان آشنا بوده‌اند. حقیقت این است که واژه به این صورت در سنگ‌نبشته‌های عربستان شمالی نیز به کار رفته است (جفری، ۱۳۸۶ش: ص ۳۸۸).

۲-۲. مروری بر حوزه‌های معنایی واژه ملائکه در قرآن کریم

لفظ ملائکه در قرآن کریم به صورت مفرد و تثنیه و جمع در حدود ۸۶ بار در قرآن مجید آمده است (عبدالباقی، ۱۴۱۸ق: ص ۸۴۸). اما با توجه به ظاهر و سیاق آیات قرآن می‌توان واژگان دیگری را نیز نام برد که به معنای ملائکه در قرآن به کار رفته‌اند و به این صورت در حوزه معنایی ملائکه قرار گرفته‌اند. از آن جمله:

۱. «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمُشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ بگو: اگر در زمین فرشتگانی می‌بودند که با آرامش راه می‌رفتند هر آینه بر آنان از آسمان فرشته‌ای را به پیامبری فرو می‌فرستادیم» (اسرا/۹۵).

۲-۲-۱. سفره: یکی از واژه‌هایی که با واژه ملائکه هم حوزه است، واژه «سفره» می‌باشد، خداوند متعال از ملائکه به عنوان «سفره» یاد کرده است «بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ؛ به دست فرشتگانی» (عبس/۱۵) در کتب لغت این واژه به معنای نویسندگان و مفرد آن را «سافر» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، همان، ص ۴۱۲؛ فراهیدی، همان، ج ۷، ص ۲۴۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱۲، ص ۲۷۸) برخی از اهل لغت علاوه بر تبیین معنای لغوی واژه «سفره»، به وجه تسمیه آن برای ملائکه نیز پرداخته‌اند، به طور مثال ابن سیده گفته است: به کاتب، سافرو به کتاب سفر می‌گویند از آن جهت که سافر تبیین‌کننده و توضیح دهنده و سفر همان چیز مکتوب است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۸، ص ۴۸۰).

نکته قابل توجه در کتاب‌های اهل لغت آن است که هیچ یک از آن‌ها واژه «سفره» را وصف ندانسته، بلکه آن را اسم برای ملائکه دانسته‌اند.

مفسران نیز در ذیل آیه فوق الذکر به تجزیه و تحلیل واژه «سفره» پرداخته‌اند که جهت پرهیز از اطاله کلام به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. مرحوم طبرسی معتقد است که منظور از واژه (سَفَرَه) فرشتگان نویسنده است. بنا به قولی: «منظور از (سَفَرَه) سفیران وحی است که بین خدا و انبیاء بودند. و وحی را از طرف خدا برای پیامبران می‌آوردند» (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۲۶، ص ۳۰۵). علامه طباطبایی نیز کلمه سفره را جمع سفیر دانسته است، و سفیر به معنای رسول است، و از این آیات بر می‌آید که برای وحی، ملائکه مخصوصی است، که متصدی حمل صحف آن و نیز رساندن آن به پیامبرانند، پس می‌توان گفت این ملائکه اعوان و یاران جبرئیلند، و تحت امر او کار می‌کنند، و اگر نسبت القای وحی را به ایشان داده، منافات ندارد با این که در جای دیگر آن را به جبرئیل نسبت دهد، معلوم می‌شود جبرئیل برای رساندن وحی به انبیاء، کارکنانی از ملائکه تحت فرمان دارد، پس وحی رساندن آن ملائکه هم وحی رساندن جبرئیل است، هم چنان که عمل جبرئیل و اعوانش روی هم فعل خدای تعالی نیز هست، و این انتساب وحی به چند مقام نظیر مسئله توفی و قبض ارواح است، که يك جا به اعوان ملك الموت نسبت داده، و يك جا به خود او، و يك جا به خود خدای تعالی (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۰، ص ۳۳۰). ابن عباس و مجاهد نیز «سفره» را به معنای ملائکه گفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۷ش: ج ۱۲، ص ۸۳).

بدین ترتیب روشن می‌شود که مراد از واژه «سَفَرَه»، سفیران و رسولان وحی، یعنی فرشتگانی هستند که وحی را به پیامبران می‌رسانند و این فرشتگان، به گونه‌ای یاران جبرئیل و تحت امر او هستند.

۲-۲-۲. رسل: نظیر آیه «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى؛ و به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند» (هود/۶۹) برخی از مفسران واژه الرسل را در این آیه جمع واژه رسول دانسته و

مراد از آن را دسته‌ای از ملائکه که بر حضرت ابراهیم علیه السلام به صورت انسان نمایان شده‌اند تا بشارت تولد اسحاق را به وی بدهند؛ تفسیر کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۴، ص ۲۴۸). علامه نیز می‌نویسد: و منظور از کلمه «رسل» در آیه مورد بحث ملائکه‌ای هستند که به نزد ابراهیم علیه السلام فرستاده شدند تا او را به فرزنددار شدن بشارت دهند (طباطبایی، همان، ج ۱۰، صص ۴۷۷-۴۹۰)؛ و نیز آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است» (تکویر/۱۹-۲۱).

علامه می‌نویسد: مراد از رسول جبرئیل است، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرموده: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» و در این‌که «قول» را به جبرئیل به‌عنوان رسول نسبت داده، می‌فهماند که در حقیقت قول از آن خود خداست، و نسبتش به جبرئیل نسبت رسالت به رسول است (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۳۵۷).

بررسی نظر مفسران ذیل آیه نشان می‌دهد که اکثر آنان برآنند که از سیاق آیات استفاده می‌شود منظور از کلمه (رَسُول) جبرئیل علیه السلام است. خدای سبحان بدین لحاظ قرآن را به جبرئیل نسبت داده که جبرئیل قرآن را از طرف خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌کرد (نجفی، ۱۳۹۸ش: ج ۱۸، ص ۱۷۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش: ج ۱۰، ص ۱۶۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ص ۶۲۷؛ بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ص ۶۰) از این‌رو در این دسته سیاق آیات گویای این معناست که مراد از رسول و رسل، همان ملائکه است. کاملاً روشن است که در این آیات می‌توان ارتباط واژگان رسل و رسول و ملائکه را به لحاظ معنایی دریافت. با این بیان که در این دسته از آیات یاد شده با واژه رسل یا رسول از ملائکه تعبیر شده است. ۲-۳- روح: واژه روح در برخی از آیات قرآن کریم از لحاظ معنایی با واژه ملائکه هم‌حوزه است. آیات معدودی در قرآن کریم وجود دارند که دلالت دارد که مراد از واژه روح ملائکه و فرشتگان است. این واژه، در قرآن کریم که مجموعاً بیست و یک بار ذکر شده است؛ گاهی به صورت مقید و مضاف و گاه به صورت مطلق آمده است (عبدالباقی، همان، ص ۴۱۳). که ذیلاً بررسی می‌شوند. در مورد آیاتی که واژه روح در آن‌ها به کار رفته است این نکته قابل توجه است که به‌طور کلی از دو دسته آیات سخن به میان آمده:

دسته نخست: آیاتی که در آن کلمه روح به صورت روح القدس یا روح الامین آمده است که به معنای فرشته‌ای خاص است که قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل نموده و حضرت عیسی علیه السلام را تأیید می‌کرده است. بر این اساس روح القدس همان روح الامین است زیرا روح الامین نیز عهده‌دار تنزیل قرآن است. «وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم» (بقره/۸۷). که برخی از مفسران کلمه روح القدس را به معنای جبرئیل معنا کرده‌اند (نجفی خمینی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱، حسینی شاه

عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۹۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۷، ص ۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۹). و نیز آیات «وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ وَبِهِ عِيسَى پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم» (بقره/ ۲۵۳) در جای دیگر آمده: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلْبِكَ...؛ روح الامین آن را نازل کرده است * آن را بر قلب تو...» (شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴).

بدین ترتیب روشن است چنان که طبرسی و بیضاوی و دیگران گفته اند مراد از روح القدس در این دسته از آیات جبرئیل می باشد. گرچه احتمالات دیگر هم داده شده سیاق آیات روشن می کند که مراد از روح القدس در تأیید عیسی عليه السلام جبرئیل است، زیرا مراد از آن در آیه بالا که درباره وحی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است، قطعاً جبرئیل می باشد.

دسته دوم: کلمه روح به ضمیر متکلم مع الغیر اضافه شده است و با تعبیر ارسال به کار رفته است و مقصود از روح همان جبرئیل است: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛ پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری درست اندام بر او نمایان شد» (مریم/ ۱۷). در نگاهی اجمالی به دیدگاه های مفسران در زیر این آیه روشن می شود که مفهوم روح را جبرئیل معنا می کنند (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۷؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۹۰؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۴۰؛ مصطفوی، همان، ج ۱۳، ص ۳۰).

لذا نباید پنداشت که چون ملائکه در قرآن کریم یک حقیقت واحد است پس مصداق واحد دارد، بلکه مانند «نور» حقیقت واحد دارای مراتب است، لذا می تواند در عین وحدت، مصداق های مختلف داشته باشد. از همین روست که واژه ملائکه در قرآن در موارد مختلف و مصداق های متفاوت به کار رفته و همه جا به یک معنا نیست.

۲-۳. حوزه معنایی ملائکه بر محور هم نشینی در کاربرد قرآنی

واژه کانونی ملائکه در کاربرد وحیانی و در مواجهه و هم نشینی با واژگان دیگر قرآنی دارای بار معنایی خاصی است و از عظمت، قداست و عمق ویژه ای برخوردار است. این واژه با واژه های بسیاری در قرآن کریم به گونه های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه های معنایی متعددی را تشکیل می دهد و وقوع واژه ها با ویژگی های بنیادین مشترک بر روی محور هم نشینی به نوعی باهم آبی منجر می شود که آن را «باهم آبی هم نشینی» می نامیم. در این گونه از باهم آبی، فعلی یا صفتی بر روی محور هم نشینی در کنار هم قرار می گیرد که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است (صفوی، همان، ص ۱۹۷). برخی از این واژگان با هم نشینی با واژه ملائکه به توصیف آن می پردازند و در شناخت ماهیت ملائکه یا ویژگی های آن نقش اساسی ایفا می کنند و هر يك بُعدی از ابعاد ملائکه را روشن می کنند. از جمله این واژه ها:

۲-۳-۱. هم نشینی ملائکه و واژه رسل: در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا؛ سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند پیام‌آورنده قرار داده است» (فاطر/۱).
مرحوم علامه می‌نویسد:

«کلمه «ملائکه» جمع ملک- به فتحه لام- است، که موجوداتی هستند مخلوق خدا، و واسطه‌هایی بین او و بین عالم مشهود، که آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریح کرده است»، جمله «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» دلالت دارد بر این‌که تمام ملائکه رسولان و واسطه‌هایی بین خدا و بین خلق هستند، تا او امر تکوینی و تشریحی او را انجام دهند، و دیگر وجهی ندارد که ما کلمه «رسل» را که در آیه است اختصاص دهیم به آن ملائکه‌ای که بر انبیاء نازل می‌شدند. با این‌که قرآن کلمه «رسل» را بر ملائکه‌ای که واسطه وحی نبودند نیز اطلاق کرده است» (طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۵).

دیگر مفسران نیز معتقدند که منظور از «رسلا» فقط وحی آوردن برای پیامبران نیست، بلکه فرستاده شدن در هر کار و هر مأموریت است نظیر «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا؛ و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است؛ و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جانش بستانند، در حالی که کوتاهی نمی‌کنند» (انعام/۶۱). که برای قبض روح بندگان فرستاده می‌شوند، و نیز «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا؛ خدا از میان فرشتگان رسولانی بر می‌گزیند، و نیز از میان مردم» (حج/۷۵). که در این آیه نیز واژه ملائکه با رسل هم‌نشین شده است. بدین ترتیب معنایی که از تفاسیر بر می‌آید؛ این است که واژه ملائکه در کنار رسل هم‌نشین شده تا به وسیله آن نشان دهد که به صورت مطلق رسل بر فرشتگان و ملائکه قابل تطبیق است و قرآن کلمه رسل را بر ملائکه‌ای که واسطه وحی نبودند نیز اطلاق کرده است. پس این واژه بر محور هم‌نشینی با واژه ملائکه در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد.

۲-۳-۲. هم نشینی ملائکه با روح و رسول: «فَأَنزَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا؛ و در برابر آن پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام براو نمایان شد [مریم] گفت: «اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم» گفت: من فقط فرستاده پروردگار توام، برای این‌که به تو پسری پاکیزه ببخشم» (مریم/۱۷ تا ۱۹).

طبرسی به نقل از ابن عباس و حسن و قتاده می‌نویسد: «یعنی جبرئیل را به سوی او فرستادیم و به صورت یک بشر کامل در برابر او آشکار گشت». علت این‌که جبرئیل را روح نامیده، این است که

وی روحانی است. علت اسناد روح به خویش تشریف و تجلیل است. ابو مسلم گوید: یعنی برای روحی که مسیح از آن خلق شد، انسانی صورت بست. معنای اول مورد قبول همه مفسرین است. طبرسی در ادامه تفسیر آیه می‌نویسد: غرض از روح، ظاهراً جبرئیل است و او به شکل انسان کامل که نقصی در اعضاء او نبود درآمد، در زمینه به صورت انسان درآمدن ملائکه و «سویا» حال است از «بشر» و آن به معنی کامل و بدون نقص است (طبرسی، همان، ج ۱۵، ص ۱۵۵). از مجموع تفاسیر بر می‌آید که ما روح خود را یعنی جبرئیل را که یکی از ملائکه است به او فرستادیم. بنابراین در این آیه واژه روح و رسول هر دو به جبرئیل باز می‌گردد (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ج ۶، ص ۳۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ج ۵، ص ۱۷۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۳، ص ۶۵؛ بلخی، ۱۴۲۳ ق: ج ۲، ص ۶۲۳).

روشن است معنایی که واژه روحنا و رسول در آیه مذکور به معنای فرشته جبرئیل می‌باشد و با آن واژه‌ها هم‌نشین شده است. پس این واژه‌ها بر محور هم‌نشینی با ملائکه در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

برخی از مفسران زیر تفسیر آیه نمونه‌هایی را بیان می‌کنند. مثلاً طیب در ذیل آیه می‌نویسد: «مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»، مثل جبرئیل امین وحی، و ملائکه که بر ابراهیم و لوط نازل شدند، ملک محمود که بر پیغمبر نازل شد، و ملائکه که بر صدیقه طاهره و ائمه هدی نازل می‌شدند و امثال این‌ها (طیب، ۱۳۷۸ ش: ج ۹، ص ۳۴۷). مرحوم علامه نیز کلمه «اصطفاء» را به معنای گرفتن خالص هر چیز است می‌داند و لذا «اصطفاء خدا از ملائکه و از مردم رسولانی» به معنای انتخاب و اختیار رسولانی از میان آنان است، که آن رسول صافی و خالص و صالح برای رسالت باشد. لذا این آیه از دو مطلب خبر می‌دهد: یکی این‌که خدا را پیامبرانی است از جنس بشر و رسولانی است از جنس ملک. دوم این‌که این رسالت بدون قید و شرط نیست که هر جور شد بشود و هر کس رسول شد بشود بلکه در تحت نظام اصطفاء قرار دارد، و آن کسی را انتخاب می‌کند که صالح برای این کار باشد (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۵۷۹).

بدین ترتیب با عنایت به آیات، مراد از «رسل» در آیات مزبور فرشتگان است و خدا از میان فرشتگان رسولانی بر می‌گزیند. طبق سیاق آیات واژه ملائکه با واژه رسول می‌تواند بر محور هم‌نشینی نیز در یک حوزه قرار بگیرند.

۲-۴. حوزه معنایی ملائکه بر محور جانیشینی

ترادف یا هم‌معنایی (Synonymy) یکی از شناخته شده‌ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد بحث و بررسی دستورنویسان ادوار مختلف قرار گرفته است. برخی ترادف و هم‌معنایی را این‌گونه تعریف کرده‌اند که اگر دو واژه هم‌معنا به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره

گفتار تغییری عمده حاصل نمی‌آید (اشرفی و همکاران، ۱۳۸۹، ش: صص ۷۵ و ۱۰۸) جان لاینز از دانش‌مندان حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی در فصل دوم کتاب خود به بحث اشتراک لفظی، معنوی و ترادف پرداخته و واژگان مترادف را نیز به مترادف کامل، قریب به مترادف و بعضاً مترادف تقسیم کرده و برای هریک مؤلفه‌ها و شرایطی را بیان کرده است. وی هم‌چنین یادآور شده است که واژگان کاملاً مترادف کمیاب هستند (لاینز، ۱۳۸۳، ش: ص ۹۴).

شرایط و مؤلفه‌های واژگان مترادف از نظر این نویسنده عبارتند از: یکسانی همه معنای واژگان مترادف، حفظ یکسانی معنا حتی در صورت استعمال با قراین و معادل بودن در تمام وجوه توصیفی و غیرتوصیفی و البته یادآور شده‌اند که تحقق دو مؤلفه از مؤلفه‌های یاد شده برای مترادف بودن واژگان کافی است. وی برای اثبات مدعای خودش به دو واژه انگلیسی (Big) و (Large) اشاره کرده و گفته است، به دلیل نداشتن شرط اول که عبارت است از یکسانی معنای هر دو، این دو واژه از واژگان بعضاً مترادف به‌شمار می‌آیند (همان، ص ۹۵).

برخی از دانش‌مندان حوزه معناشناسی بر این باورند که رابطه جانیشینی با مطالعه واژه‌هایی روشن می‌گردد که می‌توانند جایگزین هم شوند. مترادف‌ها می‌توانند بینش‌های باارزشی در مورد روابط جانیشینی یک واژه با دیگر واژگان زبان ارائه نمایند. اقلام واژگانی به شرطی مترادف (هم‌معنا) دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییری عمده در معنای جمله به جای یک دیگر قرار گیرند (ایزوتسو، همان، ص ۱۹۶؛ صفوی، همان، ص ۱۰۶). البته مؤلفه‌های جانیشینی گسترده‌تر از این‌ها و چندمعنایی و حتی تقابل معنایی نیز در قلمرو جانشین‌ها رده‌بندی می‌شود. اما در این پژوهش به رابطه جانیشینی از نوع ترادف پرداخته می‌شود. برخی از این واژه‌ها از این قرارند:

۲-۴-۱. **جانیشینی ملائکه و رسل:** یکی از واژه‌هایی که بر محور جانیشینی با واژه ملائکه هم حوزه است؛ واژه رسل می‌باشد. در آیات ذیل، رسل فرشتگانی‌اند که نزد پیامبران نازل شدند. اطلاق رسل بر ملائکه به خاطر این است که آن‌ها بشارتی به پیامبران، یا پیامی به جهت عذاب و هلاکت قومی می‌دادند. نظیر آیه «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا؛ به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، سلام گفتند، پاسخ داد: سلام» (هود/۶۹). که در این آیه رسل الهی ملائکه بودند که به هلاکت قوم لوط مأمور شدند (طیب، ۱۳۷۸، ش: ج ۷، ص ۸۵). علامه هم می‌نویسد: منظور از کلمه «رسل» در آیه مورد بحث ملائکه‌ای هستند که به نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرستاده شدند تا او را به فرزنددار شدن بشارت دهند (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۴۷۷). و هم‌چنین آیه «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ؛ گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تویم» (هود/۸۱) مفسران نیز در ذیل آیه مقصود از واژه رسل، را ملائکه می‌دانند که به جهت عذاب فرود آمده‌اند

(حسینی شاه عبدالعظیمی، همان، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۱۸). از این رو سیاق آیات گویای این معنا است که مراد از رسل، ملائکه است. و نیز آیه «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (یونس/ ۲۱) که از آن استفاده می‌شود که مراد از رسل ملائکه حفظ اعمال می‌باشند (مغنیه، همان، ج ۴، ص ۱۴۷؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۶۷؛ طبرسی، همان، ج ۱۱، ص ۲۷۹؛ حسینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۵، ص ۲۸۸).

دیگر مفسران نیز اقوال مشابه همین اقوال در تفسیر خود آورده‌اند. با توجه به نظر اکثریت مفسران واژه ملائکه با واژه رسل می‌تواند بر محور جانیشینی نیز در یک حوزه قرار بگیرند. لذا به وضوح ارتباط معنایی نزدیک میان ملائکه و رسل مشخص می‌گردد.

۲-۴-۲. **جانیشینی مُدَبِّرَاتِ أُمْرًا بِمَلَائِكَةٍ**: مُدَبِّرَاتِ أُمْرًا هم می‌تواند با ملائکه در یک حوزه جانیشینی قرار بگیرند. «فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا؛ و کار [بندگان] را تدبیر می‌کنند» (نازعات/ ۵). در این باره نیز اقوال گوناگونی وجود دارد؛ بعضی گفته‌اند: مراد از آن مطلق ملائکه‌اند، که امور را تدبیر می‌کنند، و این نظر اکثر مفسران است. و بعضی گفته‌اند: مراد از آن چهار فرشته مامور تدبیر امر دنیا، یعنی جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل است، که جبرئیل امر با دها و لشکریان و وحی را، و میکائیل امر باران و گیاهان را به عهده دارد، و عزرائیل موکل به قبض ارواح است، و اسرافیل مامور رساندن دستورات الهی به آن سه فرشته و نیز مامور دمیدن در صور است. و بعضی گفته‌اند: مدبرات امر، افلاکند، که امر خدا در آن‌ها واقع گشته، و به وسیله آن افلاک قضای الهی در دنیا جاری می‌شود. ولی سیاق آیات پنج‌گانه سیاق واحدی متصل و شبیه به هم است، و با بیش تر اقوالی که از نظر شما گذشت نمی‌سازد، چون اقوال مذکور معنای سوگند را در این پنج مورد، مختلف دانسته سوگند اول را مربوط به ملائکه قبض روح کفار، و دومی را مربوط به وحشیان، و سومی را راجع به کشتی‌های شناور، و چهارمی را مربوط به مرگ و میری که از آرزوها سبقت می‌گیرند، و پنجمی را مربوط به افلاک می‌دانند. علاوه بر این بیش تر آن‌ها دلیلی بر اثبات قول خود ندارند، نه از متن آیه، و نه از سیاق، دلیل‌شان تنها این است که لفظ آیه از نظر لغت با فلان معنا می‌سازد، و در آن استعمال شده، حال یا به طور حقیقت و یا به طور مجاز.

از این هم که بگذریم بیش تر آن اقوال، با سیاق آیات سوره که سخن از روز قیامت دارد، و بر وقوع آن استدلال می‌کند، مناسبت ندارد، با این‌که در سوره مرسلات دیدیم که همه سوگندهایش با مفاد سوره که آن نیز درباره قیامت بود سازگاری داشت، و درست سوگند با جوابش مناسب بود. در بین این آیات پنج‌گانه آن صفتی که در انطباقش با ملائکه روشن‌تر از دیگران است صفت «فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا» است، که در آن مسئله تدبیر بدون قید و به طور مطلق آمده است، پس مراد از

آن تدبیر همه عالم است، و کلمه «أمرأ» یا تمیز است و یا مفعول به برای کلمه «مدبرات»، و از سوی دیگر مطلق تدبیر هم کار مطلق ملائکه است، پس قهراً مراد از مدبرات، مطلق ملائکه خواهد بود (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۲۹۴).

بنابراین چه گذشت، و با استناد به نظر برخی مفسران برجسته قرآن می‌توان گفت مُدَبِّرَاتِ أُمْرَا با ملائکه با هم نوعی اشتراك معنایی دارند و بر محور جانشینی در يك حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

۲-۴-۳. جانشینی مُقَسِّمَاتِ أُمْرَا با ملائکه: نظیر آیه «فَالْمُقَسِّمَاتِ أُمْرَا؛ و تقسیم‌کنندگان کارها» (ذاریات / ۴). ابن کوا از امیر المؤمنین علیه السلام که روی منبر سخن می‌گفت پرسید منظور از ذاریات ذروا چیست؟ حضرت فرمودند: منظور باد است، پرسید: «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» چیست؟ فرمود: منظور از آن ابراست، پرسید: «فَالجَارِيَاتِ يُسْرًا» چیست؟ فرمود: منظور کشتی‌ها است، پرسید: «فَالْمُقَسِّمَاتِ أُمْرَا» چیست؟ فرمودند: منظور فرشتگانند. و این معنی از ابن عباس و مجاهد نیز روایت شده است (طبرسی، همان، ج ۲۳، ص ۲۹۲).

دیگر مفسران نیز اقوال مشابه همین اقوال در تفسیر خود آورده‌اند. و برآنند که جمله «فَالْمُقَسِّمَاتِ أُمْرَا» که عطف بر جمله قبلی است سوگندی است به ملائکه‌ای که کارشان این است که به امر پروردگار عمل می‌کنند، و اوامر خدا را در بین خود به اختلاف مقام‌هایی که دارند تقسیم می‌کنند (طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۵۴۷؛ حسینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۲، ص ۲۵۱؛ مصطفوی، همان، ج ۱۶، ص ۴۰؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ج ۴، ص ۲۵۳؛ مترجمان، ۱۳۷۷ش: ج ۱۴، ص ۱۶).

طبق سیاق آیات می‌توان گفت که مراد از «فَالْمُقَسِّمَاتِ أُمْرَا» همان فرشتگانند. زیرا که تقسیم نیز، لازمه تدبیر است. یعنی آن‌چه را خداوند روزی بندگان قرار می‌دهد، اینان تقسیم می‌کنند و واسطه رساندن سهم هر کس یا تقسیمات دیگر هستند. پس «مُقَسِّمَاتِ أُمْرَا» با ملائکه می‌تواند بر محور جانشینی نیز در يك حوزه قرار بگیرند.

۲-۴-۴. جانشینی رقیب عتید با ملائکه: معنای واژه رقیب عتید در این آیات با توجه به سیاق به معنای ملائکه می‌باشد. هرچند این آیه از جمله آیاتی که قرآن کریم عنوان عامی را بیان می‌کند و تصریح نکرده است که ملائکه‌اند اما از قرائن می‌توان دریافت که منظور فرشتگان هستند. آیه «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر این که مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]» (ق / ۱۸).

کلمه «رقیب» به معنای محافظ، و کلمه «عتید» به معنای کسی است که فراهم‌کننده مقدمات آن ضبط و حفظ است، خلاصه یکی مقدمات را برای دیگری فراهم می‌کند تا او از نتیجه کار وی آگاه شود. این آیه راجع به مراقبت دو فرشته سخن گفته با این‌که جمله اول تمامی کارهای انسان را

شامل می‌شد و جمله دوم تنها راجع به تکلم انسان است، از باب ذکر خاص بعد از عام است که در همه جا می‌فهماند گوینده نسبت به خاص عنایتی بیش تر دارد، (مثل این که شما به پسر بزرگ خود وصیت کنی ارحام و خویشاوندان را پاس بدار، فلان پسر عمویت را پاس بدار، که می‌رساند درباره آن شخص عنایتی بیش تر داری (طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۵۲۱).

دیگر مفسران نیز مشابه همین قول را در ذیل این آیه آورده‌اند که دو تن از ملائکه (رقیب و عتید) از طرف راست و چپ به مراقبت انسان نشستند و مراقب اعمال اویند و آن‌ها را ضبط می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ج ۱۰، ص ۳۰۸؛ خانی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۳، ص ۳۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، همان، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ مغنیه، همان، ج ۷، ص ۱۳۳). مشاهده می‌شود که برخی از مفسرین واژه رقیب عتید را به معنای ملائکه دانسته‌اند و این مطلب نشان می‌دهد که رقیب عتید جانشین لفظ ملائکه شده است. لذا می‌توان گفت با توجه به نظر مفسران واژه رقیب عتید با واژه ملائکه می‌تواند بر محور جانشینی نیز در یک حوزه قرار بگیرند.

۴-۵. **جانشینی واژه معقب با ملائکه:** یکی دیگر از واژه‌هایی که می‌تواند با ملائکه در یک حوزه قرار بگیرد واژه معقبات است. نظیر آیه «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند» (رعد/۱۱). در تفسیر این آیه بحث‌هایی وجود دارد. بسا این احتمال قوی تر باشد که هر کس نگهبان‌هایی از فرشتگان دارد که به فرمان خداوند، او را حفظ می‌کنند تا هنگامی که قضاء حتمی الهی در رسد؛ اما تصریح به ملائکه، نشده است. که خود مفسران نیز با آن اشاره کرده‌اند. طبرسی ذیل آیه می‌نویسد: درباره «معقبات» نیز اختلاف است:

۱. منظور فرشتگان است که به دنبال یک دیگر می‌آیند، ملائکه شب، به دنبال ملائکه روز و ملائکه روز به دنبال ملائکه شب. این‌ها فرشتگانی هستند که عمر انسان را حفظ می‌کنند. این معنی از حسن، سعید بن جبیر، قتاده، مجاهد و جبائی است. حسن اضافه می‌کند که: این‌ها چهار فرشته هستند که هنگام نماز فجر جمع می‌شوند. قرائت نماز فجر مورد مشاهده فرشتگان شب و روز است از آنمه ما نیز همین‌طور روایت شده است.

۲. منظور فرشتگانی است که انسان را از مهالك حفظ می‌کنند و میان او و مقدرات، حائل می‌شوند. این قول از علی ع و ابن عباس است. برخی گفته‌اند: تعداد فرشتگان محافظ، ده تا است.

۳. منظور پادشاهان و زمامداران است که مردم را به وسیله قوای پلیسی و ارتشی خود از شر متجاوزان و ستم‌کاران حفظ می‌کنند. این معنی از عکرمه و ضحاک و مروی از ابن عباس است.

یعنی کسی که در روز حرکت می‌کند، پاسبانان و نگهبانان از او مراقبت می‌کنند (لکن با توجه به قسمت ذیل آیه، این معنی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد). حسن گوید: یعنی اعمال گذشته و آینده او را تا وقت مرگ حفظ و ثبت می‌کنند (طبرسی، همان، ج ۱۳، ص ۲۷).

در نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های مفسران در ذیل این آیه روشن می‌شود که مفهوم مُعَقَّبَات را ملائکه معنا می‌کنند. بر این اساس کلمه (مُعَقَّبَات) جمع (معقبه) می‌باشد (تاء) کلمه (معقبه) تاء تأنیث نیست. بلکه (تاء) مبالغه و تکثیر است. نظیر (تاء) کلمه (علامه و نسابه) که برای مبالغه هستند. چرا که منظور از کلمه (مُعَقَّبَات) فرشتگان است. و فرشتگان مؤنث نیستند. مراد از «مُعَقَّبَات» تعقیب انسان نیست تا با کلمه «بَيْنِ يَدَيْهِ» منافات داشته باشد، بلکه منظور، تعاقب و پی در پی آمدن ملائکه شب و روز است (نجفی، همان، ج ۸، ص ۲۴۶؛ حسینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۶، ص ۳۴۵؛ قرآنی، ۱۳۸۳ ش: ج ۶، ص ۱۹۸؛ مترجمان، ۱۳۷۷ ش: ج ۵، ص ۲۵۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ج ۳، ص ۶۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق: ج ۳، ص ۴۳).

روشن است که در آیه یاد شده واژه معقبات به ملائکه اشاره دارد. لذا به آسانی می‌توان دریافت که این واژه در حوزه جاننشینی واژه ملائکه قرار می‌گیرد. چنان‌چه بیش‌تر مفسرین واژه معقب را به ملائکه تفسیر کرده‌اند. به علاوه سیاق آیه نیز این مطلب را تایید می‌کند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بدین ترتیب در روند این تحقیق روشن گردید که برخلاف معنای لغوی، این واژه، در کاربرد قرآنی شمول معنایی وسیع‌تری داشته است. و می‌توان معنای موجوداتی مجرد، عاقل، با شعور و بندگان گرامی خداوند و معصوم از گناه و خطا را معنای حقیقی ملائکه و دیگر معنایی را از قبیل رسل، مُدَبِّرَاتِ أُمْرًا و ... را از حوزه‌های معنایی آن دانست که بر اثر هم‌نشینی معنایی کاربرد پیدا کرده‌اند. لذا تفاوت میان معنای لغوی و اصطلاحی ملائکه و نیز بیان مصادیق آن در آیات قرآنی کاملاً مشهود است.

واژه کانونی «ملائکه» در قرآن با واژگان بسیاری چون رسل، مُدَبِّرَاتِ أُمْرًا و ... بر محور جاننشینی در یک حوزه معنایی و بر محور هم‌نشینی با واژگان روح، رسول در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. حاصل بررسی پیوندهای معنایی ملائکه با سایر واژه‌های هم‌حوزه بر محور جاننشینی و هم‌نشینی حاکی از پیوند معنایی عمیق این واژه با سایر واژه‌های هم‌حوزه است. این پیوندها باعث شده که واژه ملائکه کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور خود و مجموعه نظامی که در آن دارد قرار بگیرد و در جهان بینی قرآنی با معنایی متمایز و متعالی مطرح شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی، فولادوند، انتشارات مطالعات و تاریخ معارف اسلام، تهران.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الاعظم*، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: دکتر محمد جعفر، یاحقی و دکتر محمد مهدی، ناصح، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۴. اختیار، منصور، (۱۳۴۸ش)، *معناشناسی*، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۵. اشرفی، امیررضا؛ الهام، فردوسی، (۱۳۸۹ش)، *معناشناسی صلوه در قرآن*، قرآن شناخت، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۵، بهار و تابستان صفحه ۷۵۱۰۸.
۶. آوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: عطیه، علی عبدالباری، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت.
۷. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغه*، نشر داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۸. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۷۸ش)، *ساختمان مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*، ترجمه: فریدون، بدره ای، نشر قلم، تهران.
۹. بارت، رولان، (۱۳۷۰ش)، *عناصر نشانه شناسی*، ترجمه: مجید، محمدی، انتشارات بین المللی هدی، تهران.
۱۰. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله، محمود شحاته، نشر دار احیاء التراث، بیروت.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمن، المرعشلی، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان، داودی، نشر دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت، سال چاپ.
۱۴. لاینز، جان، (۱۳۸۳ش)، *مقدمه ای بر معناشناسی زبان شناسی*، ترجمه: حسین، واله، نشر گام نو، تهران.
۱۵. جفری، آرتور، (۱۳۸۶ش)، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه: فریدون، بدره ای، نشر توس، تهران.

۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ش)، *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق: أحمد عبدالغفور، عطار، نشر دار العلم للملایین، بیروت.
۱۷. حسین زاده، محمد، (۱۳۸۸ش)، *مفهوم شناسی وحی و الهام در لغت، قرآن و روایات*، قرآن شناخت، سال دوم، شماره دوم، صفحه ۴۵۷۲.
۱۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثناعشری*، انتشارات میقات، تهران.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، نشر دار العلوم، بیروت.
۲۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تحقیق: محمد باقر، بهبودی، کتابفروشی لطفی، تهران.
۲۱. خانی، رضا، حشمت الله، ریاضی، (۱۳۷۲ش)، *ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده*، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
۲۲. خزعلی، مرضیه، (۱۳۷۸ش)، *بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الهی*، اندیشه نوین دینی، دوره ۴، شماره ۱۲، ص ۱۰۷-۱۳۷.
۲۳. رنجبر، احمد، (۱۳۸۶ش)، *بررسی و تحقیق پیرامون واژه وحی در قرآن مجید و مقایسه مفهوم آن با کتب مقدس*، نامه الهیات، شماره ۱.
۲۴. سجادی، سید ابوالفضل، محبی، سحر، (۱۳۹۱ش)، *معنا شناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل*، مجله: حسنا، سال چهارم - شماره ۱۵.
۲۵. شاکر، محمد تقی، قیوم زاده، محمود، (۱۳۹۳ش)، *فرشته و نقش آن در امداد الهی از منظر مفسران*، مطالعات تفسیری، سال پنجم شماره ۱۸، ۹۵ تا ۱۱۸.
۲۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق: میر جلال الدین، حسینی ارموی (محدث)، دفتر نشر داد، تهران.
۲۷. صفوی، کورش، (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معنی شناسی*، سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، تهران.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۲۹. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تصحیح: رضا، ستوده، انتشارات فراهانی، تهران.
۳۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تحقیق: سید احمد، حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.

۳۱. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلامی، تهران.
۳۲. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، نشر دار القرآن الکریم، قم.
۳۳. عبدالباقی، محمدفواد، (۱۴۱۸ق)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، نشر اسلامی، قم، چاپ سوم.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *العین*، تحقیق: مهدی، محزومی، ابراهیم، سامرایی، تصحیح: اسعد، طیب، نشر اسوه، قم.
۳۵. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم.
۳۶. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران، چاپ سوم.
۳۷. کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر المعین*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۴۲۳ق)، *زبدہ التفاسیر*، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، نشر بنیاد معارف اسلامی، قم.
۳۹. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتاب فروشی، محمد حسن علمی.
۴۰. لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱ش)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، مرکز نشر دانشگاهی تهران، تهران.
۴۱. مترجمان، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر هدایت*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۴۲. مختار عمر، احمد، (۱۳۸۵ش)، *معناشناسی*، مترجم: سید حسین، سیدی، انتشارات دانشگاه فردوسی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم.
۴۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰ش)، *تفسیر روشن*، مرکز نشر کتاب، تهران.
۴۴. -----، (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۴۵. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، نشر دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۴۶. -----، (بی تا)، *التفسیر المبین*، بنیاد بعثت، قم.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، نشر دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۴۸. میرزا خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰ش)، *تفسیر خسروی*، تحقیق: محمدباقر، بهبودی، انتشارات اسلامی، تهران.
۴۹. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، *تفسیر آسان*، انتشارات اسلامی، تهران.